پیوندهای فرهنگ با طبیعت

ابراهیمی، عباس

از آنجا که کره زمین نقش مهمی در تشکیل هویت انسان دارد، نقد محیط زیست‏گرایانه ) ecocriticism( رهیافت به آثار ادبی را در نحوه رفتار نویسنده با مکان ) Place( دانسته و آن را محور مطالعه قرار می‏دهد. چنین نگرشی تلاش می‏ورزد که محیطزیست امن و سالمی برای انسان فراهم آورد که به تعالی او به سوی خداوند کمک کند، نه این که او را، از سرشتی نیکو دور سازد.

از آنجا که بیشتر آلودگی زمین، از فراموشی روابط انسان با محیطزیست ناشی می‏شود، نویسنده مقاله بر آن است که با طرح چند سوءال اساسی و پرداختن به آنها، موءلفان آثار ادبی و مدیران اجتماع را متقاعد سازد که برای ایجاد دنیای بهتر، باید نگاهی نو بر مقوله مکان و مدیریت در عرصه‏های متفاوت انداخت، تا شاید بهبودی در روابط محیطزیست انسان حاصل آید.

مقاله حاضر درصدد است که با ارایه بعضی زمینه‏های مذهبی و عرفانی و تعاریفی از طبیعت و فرهنگ به اندیشه انسان، از پیوندهای فرهنگ با طبیعت وسعت بخشد.

بعضی از زمینه‏های مذهبی و عرفانی طبیعت

در قرآن حکیم، سوره انسان (آیات 12-21) آمده است:

و ایشان را به سبب آن که شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش دهد. در آنجا بر تخت‏ها قدس سره‏می‏آراسته[ تکیه زنند، در آنجا نه قدس سره‏گرمی[ آفتابی ببینند و نه سرمایی. و سایه‏های قدس سره‏درختان[ آن بر آنان نزدیک باشد و میوه‏هایش به آسانی رام گشته- در دسترس است. و جام‏هایی از نقره و سبوهایی از آبگینه برایشان می‏گردانند؛ آبگینه‏هایی از سیم- سفید و شفاف به صفای آبگینه- که‏قدس سره‏فراخور نوشندگان[ به اندازه کرده باشند. و در آنجا جامی بنوشانندشان که آمیزه آن زنجبیل است.قدس سره از چشمه‏ای در آنجا که سلسبیل- روان و گوارا نامند. و پسرانی جاودانی و پاینده بر گردشان می‏گردند- به خدمت- که چون آنان را ببینی پنداری که مروارید پراکنده‏اند. (ترجمه و توضیح از: دکتر سیدجلال‏الدین مجتبوی، انتشارات حکمت).

... شما را جز او خدایی نیست؛ او شما را از زمین آفرید و شما را در آن زندگانی داد- یا شما را به آبادانی آن واداشت- (همان)

بر این اساس، شاید بتوان گفت که هویت انسان به نحوی به خاک و تعالی او، به طریقی به آبادانی زمین وابسته است.

در ادبیات عرفانی(1) بعضی از عرفا، بهشت را به باغی تشبیه می‏کنند که تجلی‏گاه زیبایی مطلق است. برخی دیگر، آن را تجلی‏گاه اعمال خوب بشر مجسم می‏نمایند و گروهی هم آن را نمادی از احساس وجد و خلسه، یا نماد وحدت می‏نامند. تمام جهان به خاطر وجود این باغ، تبدیل به گلشن گشته و لذت‏بخش می‏شود.

از قول عرفا آمده است که حضرت محمد(ص) در سفرش به بهشت، از دو درخت، که یکی در بهشت و دیگری در جهنم قرار دارد، یاد می‏کند. درخت بهشتی، طوبا (2) نام دارد که شاخه‏هایش از زمرد و مروارید بوده و انواع میوه و گل را داراست.

گل‏ها، نماد وفور هستند. طوبا در شکل وسیع و گسترده خود، نمادی از عالم است. خداوند، آن درخت را با دست خود کاشته و روح خود را در آن دمیده است. فقط آنانی که به خدا ایمان آورده و راه مستقیم را پیموده، می‏توانند طوبا را به چشم ببینند.

در بسیاری از اشعار عرفانی(3) گل‏ها معنای مذهبی پیدا می‏کنند. بعضی اوقات، زیبایی پیکر معشوق به درخت سرو تشبیه می‏گردد. شاخه‏ای از این درخت، سخا نام دارد و هرکه بتواند این شاخه را بگیرد به بهشت هدایت شده و هرکه شاخه را رها کند، خوشبختی از او روی برگردانده و در آخر، نومید و زیان‏کار خواهد شد.

طبیعت چیست؟

بحران محیطزیست اکنون در دنیا مسأله‏ای حیاتی است. هنگامی که در تاریخ به تکامل زندگی انسان، نظر می‏افکنیم، می‏بینیم که شکل محیطزیست از دوره غارنشینی و شکار حیوانات تا دوره کشاورزی، تغییر می‏یابد. این امر، مبین آن است که بشر موجودی است که مجزا از طبیعت، عمل می‏کند. بعد از قرون وسطا به مفهوم طبیعت، دستخوش تغییر می‏شود. با پیدایش جهان‏بینی انسان محوری یا انسان‏سالاری ) humanism(، که در مقابل نگرش سنت‏گرایی مذهب کلیسایی قرار می‏گیرد، تقابل‏هایی چون: روح در مقابل جسم، فرهنگ در مقابل طبیعت و غیره پدید می‏آیند. در دوره رنسانس (4)، جهان‏بینی در مورد انسان چنین است که او به عنوان موجودی در مرکز عالم مطرح می‏شود و این امر، باعث می‏شود که او (انسان) به عنوان عامل برتر با طبیعت به عنوان شئ برخورد نماید. این طرز نگرش در دوره بعد نیز، همواره در علوم، صنعت و اقتصاد، ادامه می‏یابد. نتیجه این که، در دوره تجدد گرایی ) modernism( طبیعت یا محیطزیست به عنوان منابع طبیعی یا مواد خام جهت تولیدات صنعتی شناخته می‏شود و صرفاً وسیله‏ای برای تأمین منافع قرار می‏گیرد. عامل پیشرفت، موتور محرک ایجاد تغییرات در محیطزیست در دوران تجدد صورت می‏گیرد و در عین حال، بحران محیطزیست ناشی از ایجاد پیشرفت، در خفا یا آشکار، افزایش می‏یابد. تجددگرایان خود اذعان دارند که بحران محیطزیست، اثرات جانبی چون: تولید زباله، سرطان، آلودگی صوتی، ذوب‏شدن کلاهک‏های قطبی، زلزله‏های بزرگ و طوفان‏های ویرانگر دریایی را در جوامع انسانی پدید آورده است.

اگر از طبیعت به گونه‏ای استفاده شود که به وسیله آن، معیار ارزش‏های انسانی نشان داده شود، در آن صورت، طبیعت برای انسان مفید خواهد بود. اما درمورد مطابقت طبیعت، با تعالی انسان‏ها، کمتر سخنی به میان می‏آید. به طوری که آرتور لاوجوی (5) شصت و شش تعریف مختلف از طبیعت را تجربه کرده است.

و سرانجام، تعریف طبیعت، معین و قطعی نگردیده و هنوز چند مفهومی ) Ambivalent( باقی مانده است. جدیدترین تعریفی که از طبیعت به دست آمده، طبیعتی است که در مقابل یا ماقبل، یا به سادگی، خارج از فرهنگ انسان قرار دارد.

فرهنگ و جامعه انسانی چیزی ساختگی و به وسیله اندیشه نو و اعمال بشری تولید، یا انتقال می‏یابد، اما طبیعت چیزی مجزا از جامعه انسانی به حساب آورده شده است. در نتیجه، تعاریف گوناگونی از طبیعت چون جوهر هر چیز، نیروی محرکه، عالم به تنهایی، یا جهان موجودات زنده به دست می‏آید. طبیعت، زمانی مفهوم واقعی برای منفعت‏گرایان در جامعه پیدا می‏کند که مورداستفاده قرار گیرد ) utilitarianism(. از آنجا که برای موقعیت انسان به عنوان جزء مهمی در زنجیره هستی، که در وحدت سهیم است توافق نظر وجود دارد ) monism(، در عین حال شاهدیم که انسان با طبیعت طوری برخورد می‏نماید که او عامل و طبیعت شی‏ء به حساب آورده می‏شود ) dualism( و بدین‏گونه، تزلزل رفتار و باور او نسبت به طبیعت، آشکار می‏گردد. لذا در مفهوم دوگانه‏انگاری ) dualism( از طبیعت است که مفهوم طبیعت و محیطزیست یکسان می‏شود و فرقی بین این دو آشکار نمی‏گردد، اما مطمئناً تفاوت‏هایی بین این دو وجود دارد. در حالی که، طبیعت ) nature( مستقل و مجزا از تمایلات و خواهش‏های بشری است، محیطزیست ) environment( را نمی‏توان جدا از تمایلات و ضروریات بشر دانست(6). این دو نگرش متفاوت از طبیعت، گاهی اوقات در ادبیات بازتاب پیدا می‏کنند. بنابراین، زمانی که خواننده مجرب، ادبیات را ارزیابی می‏کند وظیفه دارد بین نویسندگانی که طبیعت را جزء، یا مجزا از زنجیره هستی، می‏شمارند تفاوت قایل شود.

فرهنگ چیست؟

فرهنگ، عبارت از مقوله‏هایی است که انسان، آنها را یاد می‏گیرد(7)، مانند: اعمال، اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و معرفت و از این قبیل. شخص به واسطه این فراگیری می‏تواند وجه، یا وجوه انسانی کسب نماید. و شامل آن چیزهایی نمی‏شود که او آنها را از طریق وراثت کسب می‏کند. بقای هر فرهنگ، عمدتا در نشانه‏ها ) symbols( و نه در کروموزم‏هاست، زیرا به طور کلی فرهنگ در نشانه‏ها و به طور اخص در زبان اندوخته شده و انتقال می‏یابد. از دیدگاه فرهنگ، خانواده، گروه، انجمن، جامعه و اجتماع را نمی‏توان به طور صرف به عنوان جمعی از افراد که در کنار یکدیگر قرار می‏گیرند تعریف کرد، بلکه تعریف فرهنگی هر مقوله، مستلزم تعیین یک سری پیوندها و روابط قابل تبادل و تغییر پذیر در میان اجزاء آنست. به دلیل وجود همین روابط و پیوندهاست، که مقوله‏های مذکور قابلیت تعریف پیدا می‏کنند. بنابراین، بدون در نظرگیری پیوندها و روابط، تعیین مفهوم صحیح هر نهادی، چه بزرگ و چه کوچک، میسر نیست. مقوله‏هایی در زندگی وجود دارند که می‏توانند فرهنگی بوده و در زیر بخش خود، در قالب‏های اجتماعی، ظاهر شوند. برای مثال، «نهاد» یک مقوله اجتماعی است که فرا موجودی ) super- organic(است. به منظور تعریف صحیح از خانواده، گروه، انجمن، یا اجتماع، به درک مفهوم «فرا موجودی» نیازمندیم. در توضیح این مفهوم، اگر «اجتماع» را به عنوان یک موجود زنده فرض کنیم می‏بینیم که، این موجود به زندگی خود هرچند که اعضایش می‏آیند و می‏روند، متولد شده، یا می‏میرند، همچنان ادامه داده و پا برجا باقی می‏ماند یا به عبارت دیگر، همانطور که یک سلول جاندار، یک گیاه، یا یک حیوان از نظر ساختاری از اتم‏های تشکیل دهنده‏اش بزرگتر بوده و فراتر قرار می‏گیرد، یک خانواده، یک گروه، یک انجمن، یا یک اجتماع نیز، از افراد تشکیل‏دهنده‏اش بزرگتر یا فراتر قرار می‏گیرد. در توضیح بیشتر می‏توان مقوله اعتقاد را در نظر گرفت. اعتقاد در ابتدا به وسیله یک یا چند معتقد به وجود می‏آید و می‏تواند حتی پس از مرگ آنها به هستی خود در معتقدین آینده ادامه دهد. بدین ترتیب، اعتقاد، مقوله‏ای فراموجودی است. و می‏توان اذعان داشت که یک نهاد، چون خانواده، یک سازمان مانند آموزش عالی، یک سنت مانند صبح به خیر گفتن، یک ابزار چون چکش، یک وسیله مانند زبان، یک هنر مانند موسیقی، یک سیستم اقتصادی، یا سیاسی، همه و همه مقوله‏هایی فراتر از تک تک اجزایی‏اند که آنها را تشکیل می‏دهند و لذا، فرا موجودی‏اند. سخن دیگر این که، فرهنگ مقوله‏ای است که نه شباهتی به موجود بی‏جان، چون ماشین و نه موجود جاندار مانند درخت دارد، بلکه مقوله‏ای است که از مجموعه عقاید و رفتارهای فراگرفته و ثبت شده انسانها به وجود آمده و از این رو، فرا موجودی است. بنابراین، «فراموجودی» یعنی مقوله‏ای که وجود دارد و از حیث وجود، فراتر بوده ولی به طور عینی قابل مشاهده نیست.

ابعاد فرهنگ کدامند؟

این قسمت که شامل ابعاد مختلف فرهنگ(8) است، بدنه اصلی مقاله را تشکیل می‏دهند. غالبا نمی‏توان تصور کرد که اجتماع، یک مجموعه هماهنگ بوده و در آن بخش‏های متفاوت وجود نداشته باشد. مسلما این قسمت‏ها از نقطه نظر، تفکر، مذهب، مقدار ثروت، قومیت، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سابقه، درآمد، موقعیت اجتماعی و موارد دیگر، متفاوت بوده و این وظیفه مدیر است که بخش‏ها را به یکدیگر، نزدیک و حس تحمل‏پذیری افراد و روحیه گروهی بودن را تشویق و تقویت کند. در این رابطه در اجتماعی که مسایل و مشکلات اجتماعی و محیطی فراوان وجود دارد، یک مدیر در حین عمل باید در درجه اول همه ابعاد فرهنگ را در نظر گرفته و دارای نظرات بکر و رفتار صحیح باشد. بدترین و ضعیف‏ترین نوع مدیریت، آن است که مدیر جهت تامین منافع خود و برخی از اعضاء و ارضاء نقاط ضعف شخصی، علیه سایر اعضاء اقدام ورزد. ابعاد فرهنگ موارد زیرین را در بر می‏گیرد:

1-اجتماعی یا نهادی

2-سیاسی

3-اقتصادی

4-صنعتی

5-تنوع در نگرش

6-اعتقادی

از آنجا که ابعاد فرهنگ، فراموجودی‏اند نمی‏توان آنهارا با چشم مشاهده کرد. اما هر فرد اجتماع می‏تواند هریک یا تمامی ابعاد را در خویش به منصه ظهور بگذارد. برای این که، مدیر به لحاظ اجتماعی موفق و آگاه باشد، باید بتواند همه ابعاد یادشده را تجزیه و تحلیل کند، حتی اگر او قادر به رویت تمام ابعاد نباشد و فقط در این رابطه، افراد را ببیند.

بعد اجتماعی یا نهادی فرهنگ چیست؟

بعد اجتماعی فرهنگ، شامل رفتار انسان در اجتماع است که بر طبق آن، فرد عمل نموده، یا واکنش نشان می‏دهد و یا از دیگران چنین انتظاری دارد که بدین ترتیب، مبادلات رفتاری صورت می‏گیرد. این بعد، شامل نهادها، چون خانواده و مراکز آموزشی، مفاهیم، مانند دوستی و تعاون، نقش‏ها، چون مادری و سرپرستی، شغل‏ها مانند معلمی و پزشکی، موقعیت‏ها، یا طبقات اجتماعی وسایر مناسبت‏های فرهنگی می‏شود.

برای اینکه مدیر در امور اجتماعی موفق باشد، باید نهادهای محلی و اشکال مختلف مبادلات رفتاری و نقش‏های مختلفی را که زنان و مردان آن ناحیه به عهده می‏گیرند، بشناسد. بدین طریق، می‏تواند یک الگوی رفتار جمعی را به نفع محیط زیست تغییرداده و متحول سازد. به همین نحو، برخورد یک نویسنده اثر ادبی با «مکان»، می‏تواند الگوی رفتارجمعی نسبت به محیط زیست را تغییر دهد.

لذا در بین بعضی از نویسندگان چاره جو، اصرار بر این است که به منظور رسیدن به یک تحول محیطزیستی، باید عنصر «مکان» در ادبیات را مورد بازنگری و انتقاد نو قرارداد. برای بول؛ منتقد ادبی، مکان یا محیطزیست، همانقدر که بعد فیزیکی و آرمانی دارد، بعد فرهنگی را نیز شامل می‏شود. لذا، بازسازی مکان در ادبیات، همیشه انتخابی و منحصر به فرد بوده و دنیایی که نویسنده ارایه می‏دهد، شامل لایه‏هایی از جمله لایه‏های آرمانی، ادبی و حسی‏اند، که درهم آمیخته می‏شوند. بول ) Buell( می‏نویسد که بین نویسندگان آمریکایی، این گرایش وجود دارد که سعی می‏کنند تا حد ممکن، نواحی خارج از شهر و روستاها را به طبیعت نزدیک نشان دهند. اما این امر بیهوده خواهدبود، اگر منحصراً به تراوشات رویایی نویسنده محدود شود. خطا از جایی شروع می‏شود که نویسنده بدون در نظرگیری جنبه‏های ارجاعی و واقعی طبیعت، صرفا رویایی می‏نویسد. دراین صورت است که نویسنده، طبیعت یا محیطزیست واقعی خود را، نادیده گرفته و آن را فدای آرمان‏ها و اهداف و منافع خود می‏کند.

به همان اندازه که یک نویسنده به دلایل ذهنی می‏تواند مکان را در آثارش دستکم گرفته و نسبت به آن کم‏رنگ رفتار نماید، به همان اندازه نیز می‏تواند تغییر جهت داده و با هوشیاری از طبیعت و محیطزیست، آرمان‏های خویش را دنبال کند. کدام کفه باید سنگین‏تر شود، بستگی به نویسنده و خواننده‏اش دارد. از آنجا که ادبیات، همیشه ازطریق فرهنگ به دست ما می‏رسد و از ارتباطات رفتاری بین انسان‏ها در اجتماع و بین متون، ساخته و پرداخته می‏شود، باید وجه محیطزیستی را درنظر گرفت، چون محیطزیست یکی از چند گزینه‏ای است که برفرهنگ، متن، شخصیت و هویت انسان تأثیرمی‏گذارد. اگر در یک اثر ادبی، نویسنده، مکان را سبزتر و دست‏نخورده‏تر از آنچه که هست، نشان بدهد، خواننده باید از خود بپرسد که آیا نویسنده بیشتر ذهن‏گرا بوده یا این که به واقعیات محیطی توجه داشته و در نتیجه به زندگی قوت می‏بخشد.

طرز رفتار نویسنده با «مکان» در ادبیات تخیلی

درکتاب «تخیل محیطزیستی)» Environmental Imagination«9) لارنس بول؛ راهی نو، منتقد محیطزیست‏گرا، راهی نو در نقد ادبی عرضه می‏دارد. او ما را تشویق می‏کند که مکان ) place or landscape( را به عنوان چیزی فعال، زنده و نه فقط چیزی به عنوان زمینه و یا حاشیه به حساب آوریم. برای مثال، بول، به رودخانه می.سی.سی.پی. در «هاکلبری‏فین»، اثر مارک تواین اشاره می‏کند که سهم بیشتری به عنوان مکان رمان، به آن تعلق می‏گیرد. رودخانه را می‏توان به عنوان رویدادی که کنش اصلی داستان را به طرز بی‏نظیر و قدرتمندی شکل می‏دهد، به حساب آورد. رمان، آزادی و شادمانی رودخانه را در تقابل با برده‏داری و خشونت در ساحل قرار می‏دهد. ساختار اولیه رمان به سفری مربوط می‏شود که هاک و جیم با قایقی در رودخانه می.سی.سی.پی. طی می‏کنند. رودخانه، نمادی از آزادی، حیات و قدرت طبیعت است که تواین، آن را به زیبایی می‏آفریند.

از این رو نویسنده، در این اثر با مکان فرا موجودی، رفتار کرده است.

طرز رفتار نویسنده با «مکان» در ادبیات واقعی

در والدن(9» Walden( ، اثر ثورو ) Thoreau(، «مکان» دارای ویژگی خاص است. انگار که با انسان صحبت می‏کند. این اثر، تنهایی و ساده‏زیستی ثورو را، در طبیعت بکر و زیبای والدن پاند در سال1845 م توصیف کرده است. در آنجا، کلبه کوچکی می‏سازد و غذای خود را شخصاً تهیه می‏کند. ساختار اولیه این اثر، یک سفر مجازی است که ثورو محیطزیست خود را کشف کرده و از طریق آن، به شناخت خود پی می‏برد. برای ثورو، تحصیل طبیعت، مهمتر از مطالعه کتاب بود. از والدن) Walden(، به عنوان مکانی برای تسکین، پناه بردن، هماهنگی، صلح و بقا در یک محیط نابخشوده استفاده می‏کند. در این اثر، ثورو با مکان «فراموجودی» رفتار می‏کند. بنابراین، اگر درک نویسنده از مکان درکل واقعی نباشد، اثر او، حضور نادرستی از مکان را القا می‏کند و به راستی یک چنین نویسنده‏ای بدترین خسارات را بر زمین وارد می‏آورد؟

بعد سیاسی فرهنگ چیست؟

بعد سیاسی فرهنگ، شامل اختصاص قدرت و تصمیم‏گیری به روش‏های گوناگون است وحیطه آن، انواع نظام‏های دولتی و مدیریتی را در برمی‏گیرد و شامل افراد در گروه‏های کوچک که در تصمیم‏گیری شریک بوده، نیز می‏شود. مقام اجرایی درهر سطحی، باید توانایی‏های لازم جهت شناسایی انواع مدیران را داشته باشد. گروهی از مدیران دارای نفوذ سنتی‏اند، در حالی که بعضی دیگر، دارای استعداد و خصوصیات ویژه هستند. زمانی که مدیر یا گروه، یا اجتماعی کار می‏کند، باید این قابلیت را داشته باشد که به قدرت و نظام تصمیم‏گیری گروه خود، قوت بیشتری ببخشد که این امر، موجب بالا بردن میزان وحدت و قوه تصمیم‏گیری درگروه شده، که در نهایت هر عضو بتواند از آن بهره‏مند گردد.

مدیران بد کسانی هستند که صرفاً براساس منافع خود، یا برخی از اعضاء عمل می‏کنند. آنها، گروه یا اجتماع را از آزادی، حقوق و پیشرفت باز می‏دارند. در نتیجه، هرگز موفق نیستند. از این رو، انتصاب یا انتخاب مدیران آگاه و با استعداد برای هر گروه، یا اجتماع باعث توسعه ثروت، قدرت و پیشرفت در آن و در نهایت محیطزیست می‏شود.

بعد اقتصادی فرهنگ کدام است؟

بعد اقتصادی فرهنگ، شامل: روش‏هاو وسایل تولید و اختصاص کالاهای کمیاب و مفید و خدمات‏رسانی می‏شود. این کار را می‏توان از طریق دادن هدیه، تهاتر، داد و ستد، انجام تعهدات، مساعدت و اختصاص، یا واگذاری دولتی انجام داد. تنها وجود نقدینگی نیست که فقط بعد اقتصاد فرهنگی را می‏سازد، بلکه میزان دانش، مهارت، تولید و کیفیت رفتار است که به پول نقد بها می‏بخشد و سیستم اقتصادی یک کشور را احیاء و تثبیت می‏کند.

ثروت فقط داشتن موجودی نقد نیست، همانطور که فقر صرفاً بی‏پولی نیست. زمانی که گروهی یا صاحب اختیاری تصمیم به واگذاری می‏گیرد، برای نمونه، زمین برای ساختمان واگذار می‏کند، چه زمین مهم و چه بایر، انتخابی بین دو سیستم مختلف توزیع اقتصادی صورت می‏گیرد. دولت باید مردم را تشویق کند که به خواسته خود در صورتی جامع عمل بپوشانند که با ارزش‏ها و رفتارهای محیط زیست، مطابقت داشته باشند. برای نمونه، ساحل دریای خزر که روزگاری، خط ساحلی مهمی به لحاظ منابع طبیعی برای کشور بود، در رژیم گذشته به عنوان زمین ساختمانی به مردم واگذار شده بود، به طوری که اکنون تقریباً طول یک هزار کیلومتر از منازل متروکه، یا بازسازی شده یا با احداث شهرک‏ها، دسترسی به ساحل و آب دریا را غیر ممکن ساخته است. در زمان‏های گذشته، تقسیم این زمین‏ها، بین افراد، نه تنها خسارات زیادی به محیط زیست وارد آورد، بلکه کشور را نیز از داشتن یک سرمایه ملی محروم کرد. همانطور که می‏دانیم توزیع عادلانه و عاقلانه منابع (رفتار صحیح)، باعث ثروت ملی می‏شود.

بعد صنعتی فرهنگ چیست؟

بعد صنعتی فرهنگ، شامل: سرمایه، ابزار، مهارت، طرق برخورد با محیط فیزیکی است. این بعد، جایگاه مشترک فرهنگ و طبیعت را تشکیل می‏دهد. تنها ابزارهای فیزیکی نیستند که بعد صنعتی فرهنگ را می‏سازند بلکه فراگیری دانش، این امکان رابرای بشر فراهم می‏آورد تا با اختراعات، چگونگی استفاده از ابزارها را میسر بسازد و به دیگران، راه‏های استفاده از آنها را بیاموزد. زمانی که یک مدیر، گروهی را به ساختن سد تشویق می‏کند، صنعت جدیدی ایجاد می‏شود.زیرا یک سد، به لحاظ ابزاری، مانند یک چکش، یا یک ماشین محسوب می‏شود.

بعد تنوع درنگرش

بعد تنوع در نگرش، شامل ساختاری از نگرش‏های گوناگون است که گاهی اوقات در فرهنگ، متضاد و ناپایدارند. ممکن است افراد، عقاید متفاوتی در مورد خوب یا بد، زشت یا زیبا، درست و یا غلط داشته باشند. اما در این رابطه، هرکس عملش را به طوری که می‏خواهد توجیه می‏کند. هر زمان مدیر، روش جدیدی برای انجام کاری پیشنهاد می‏کند. برای مثال، اصلاح محیطزیست، باید نگرش‏های مختلف و ارزش‏های غالب را در نظر بگیرد.

بعد عقیدتی فرهنگ

بعد عقیدتی فرهنگ، شامل ساختاری از عقاید است که بعضی اوقات در مقابل یکدیگر قرار می‏گیرند. برای مثال احتمال دارد افراد عقاید متفاوتی درمورد ماهیت عالم، زمان، ماده، رفتار و نقش خود در محیطزیست، داشته باشند زمانی که مدیر، پیشنهاداتی را ارائه، یا اقداماتی را جهت اصلاح اجتماع و یا محیطزیست به عمل می‏آورد باید عقاید غالب را مدنظر داشته و از این رو، رنج افراد، یا حتی‏المقدر ملت‏ها را فراهم نسازد. بعد عقیدتی که شامل دین نیز می‏شود فرا موجودی بوده و پیوند آن با سایر ابعاد فرهنگ، بخصوص بعد سیاسی، الزامی است. اشتباه اصولی که بعضی از متفکران داخلی و دولتمردان غربی دراین مورد مرتکب می‏شوند، این است که دین را جدا از سیاست دانسته و حتی آن را پدیده‏ای‏صرفاً خصوصی می‏شمرند و لذا، هیچگاه به نتایج موفقی نمی‏رسند.

سخن آخر

نویسندگان آثارادبی که به اهمیت نقش طبیعت و محیط زیست در تکامل انسان آگاهند، جملگی با این نظر مخالفند که زبان یا تفکر تاریخ یا فرهنگ می‏تواند تعیین کند، که طبیعت باید چگونه باشد. مطالعات در طبیعت و محیط زیست، این واقعیت را آشکار ساخته که جدا از تعاریف پرهیاهوی انسان از طبیعت، همواره طبیعتی به صورت زنده، ساکت و نظاره‏گر وجود دارد که اعمال نادرست بشر را بدون پاسخ نمی‏گذارد.

لذا، نویسندگانی که در آثار خود با مقوله مکان، فراموجودی رفتار و نقش آن را در تولید فرهنگ و هویت انسان مهم تلقی کرده و ستوده‏اند، در واقع، به جامعه تعالی بخشیده‏اند. از آنجا که ابعاد فرهنگ، فراموجودی‏اند، وجود هر بعد، به ابعاد دیگر فرهنگ بستگی دارد . تغییر محیط زیست درهر بعد، مستلزم بررسی تغییرات احتمالی در ابعاد دیگر خواهد بود. بدین دلیل، بایدقبل از اجرای هر پروژه - چه کوچک و چه بزرگ- ارزیابی تأثیرگذاری در ابعاد مختلف فرهنگ به عمل آید. آنچه شایان توجه است این است که فرهنگ با آموختن به وجود آمده و رشدمی‏کند. در هر اجتماع یا نهادی، عناصر فرهنگی نهفته‏اند که انسان، آنها را از بدو تولدش به تدریج می‏آموزد. روند یادگیری به تناسب توان، تا زمان مرگ ادامه می‏یابد. در حقیقت، هر شخصی که در ضمن حیات خود، دایماً نیاموزد، مرده است و تنها با یک فرهنگ پیشرفته می‏توان محیط زیستی شایسته داشت که به تعالی انسان‏ها بیانجامد.

پی‏نوشتها:

1. Sakir، Hussain، An Introduction to Sufism in http:// muslim- candada، org/ sufi/ introductionsufism . htm in: The Book of Mohammad) peace be upon him( The Creation of Paradise، Yaziji، Oglu

2. The Holy Quran، Alreed، )31،92(

3. http:// www. wwwebart. com/ gardens/

4. http:// www. zbi، ee/ ~ kalevi/ lwhite. htm

5. http:// www. custance، org/ old/ man/2 ch2. html

6. http:// weberstudies. weber. edu/ archive/ archive%02 B%02 Vol.%1102-61.1/ Vol%1102.1/11.1 Branch. htm

7. http:// www. eki، ee/ km/ place/ pdf-/ KP1-81 speek. pdf

8. http:// www. scn. org/ cmp/ whatcom. htm

9. http:// www. kenkifer. com/ Thoreau

منابع:

1. Allen Paul Gunn The Sacred Hoop: A contemporary Perpective

2. Byerly Alison The Uses of Landscape: The Picaresque Aesthetic and the National Park System

3. Campbell Sue Ellen The Land and Language of Desire: Where Deep Ecology and Post- Structuralism Meet

4. Christopher Manes Nature and Science

5. Deitering Cynthia The Post- natural Novel: Toxic Consciousness in Fiction of the0891 s

6. Evernden Neil Beyond Ecology: Self، Place and the Pathetic Fallacies

7. Fromm Harold From Transcendence to Obsolescence: A Rout Map

8. Glotfelty، Cheryll Introduction: Literary Studies in an Age of Environmental Crisis

9. Haworth William Some principles of Eco- criticism

01. Le Guin Ursula K.، The Carrier BagTheory of Faction

11. Love Glen A.، Revaluing Nature: Toward an Ecological Criticism

21. Lyon Thomas J.، A Taxonomy of Nature Writing

31. Mazel David American literary Environmentalism as Domestic Orientalism

41. Norwood Vera L.، Heroines of Nature: Four Women Respond to the American Landscape

51. Philips Dana Is Nature Necessary؟

61. Sanders Scott Russell Speaking a World of Nature

71. White Lynn Jr.، The Historical Roots of Our Ecologic Crisis

81. http:// en. wikipedia. org/ wiki/ Environmental Journalism